

رویارویی خاندان کریم‌خانیه شیخیه با بابیه

pashaeivahid@gmail.com

وحید پاشایی / دانشجوی دکترای شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب

مهدی فرمانیان / استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب

دریافت: ۱۳۹۲/۷/۲۵ - پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۰

چکیده

یکی از نخستین مواجهات گروه‌های مختلف مذهبی با جریان بابیه، رویارویی شیخیه، به‌ویژه خاندان کریم‌خانیه کرمان است. رهبران این خاندان پس از ادعای علی محمد باب مبنی بر جانشینی سیدکاظم رشتی و طرح دعاوی عجیب و غریبی همچون بابت امام زمان عجل‌الله فرجه، امامت (مهدویت)، نبوت و الوهیت، به مقابله با باب و پیروانش برخاستند و در این زمینه ردیات متعددی نوشتند. آنان با استناد به محکمت کتاب و سنت و نیز با بهره‌گیری از موارد اجماعی و ادله عقلی، ادعاهای باب را نقد کردند و آنها را فاقد وجهت علمی و عقلی برشمردند.

این نوشتار پس از گزارشی مختصر از رده‌نویسان طایفه کریم‌خانیه، به گزارش کروئولوژیکالی و توصیفی - ساختاری آنها پرداخته، محورهای اساسی این رده‌ها را تبیین می‌کند و براساس گزارشی دیالکتیکی واکنش بایبان را نیز بررسی می‌کند و در آخر تحلیل و جمع‌بندی نهایی را ارائه می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: باب، شیخیه، کریم‌خانیه، ادعای نبوت، ادعای امامت، ادعای الوهیت، ردیات.

مقدمه

بنیان‌گذار فرقه بابیه، علی محمد شیرازی است. از آنجاکه او در آغاز دعوتش مدعی بابت امام دوازدهم شیعه بود و خود را واسطه ارتباط با امام زمان عجل‌الله فرجه می‌دانست، ملقب به «باب» گردید و پیروانش «بابیه» نامیده شدند. علی محمد در سال ۱۲۳۵ قمری در شیراز به دنیا آمد. در کودکی به مکتب شیخ محمد عابد رفت و خواندن و نوشتن آموخت. شیخ محمد عابد از شاگردان شیخ‌احمد احسائی بنیان‌گذار شیخیه و شاگرد سیدکاظم رشتی بود؛ از این‌رو، علی محمد از همان دوران با تعالیم شیخیه آشنا شد، حدود نوزده سالگی به کربلا رفت و در درس سیدکاظم رشتی حاضر شد. فاضل مازندرانی در تأیید گرایش علی محمد شیرازی به شیخیه می‌گوید: «تا سید باب به محضر سید رشتی ورود فرمودند، با اینکه حضرت باب جوانی بود ۲۴ ساله و سید (رشتی) مردی پنجاه ساله؛ این تاجری محقر و آن عالمی موقر، درس را احتراماً له موقوف کرد و توجه تلامیذ را به صحبت باب معطوف فرمود و در حین صحبت، چنان احترامات فائقه و تکریمات لائقه از مورود، نسبت به او در ظاهر می‌شد که همگی در شگفت و حیرت افتادند و مسائلی از آثار حضور موعود در میان آوردند...» (مازندرانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳۱-۲۸۰). در همین درس بود که باب با مسائل عرفانی و تفسیر و تأویل آیات و احادیث و مسائل فقهی به روش شیخیه آشنا گردید. البته پیش از رفتن به کربلا، مدتی در بوشهر اقامت کرد و در آنجا به «ریاضت» پرداخت (اشراق خاوری، بی‌تا، ص ۶۳ و ۶۴).

پس از مرگ سیدکاظم رشتی، وقتی مریدان و شاگردانش در پی جانشینی برای او بودند که مصداق «شیعه کامل» یا «رکن رابع» شیخیه باشد؛ میان چند تن از شاگردان رقابت افتاد و علی محمد نیز در این رقابت شرکت کرد، بلکه پای از جانشینی سید رشتی فراتر نهاد و خود را باب امام دوازدهم شیعیان یا «ذکر» او، یعنی واسطه میان امام و مردم شمرد. هجده تن از شاگردان سیدکاظم رشتی که همگی شیخی‌مذهب بودند - و بعدها سیدعلی محمد آنها را حروف حی (ح ۸ ی ۱۰) نامید - (ر.ک: گهریز، ۱۹۹۳، ص ۲۳) از او پیروی کردند. باب در طول عمر خود افکار و آرای مبتناقض داشت. و به تناوب ادعاهایی همچون ذکریت و نبوت و الوهیت را مطرح می‌کرد و درباره دیگر شرایع، به‌ویژه اسلام مسئله نسخ و پایان دوره حجیت آنها را قلم‌فرسایی می‌کرد.

بارها با عالمان مناظره کرد و پس از شکست، ابراز ندامت و توبه نمود و سرانجام پس از حکم تکفیر وی به دست عالمان شیخی تبریز، به دست امیرکبیر تیرباران شد. پس از باب نیز عده‌ای که طرف‌دار میرزایحیی صبح‌ازل - فردی که ظاهراً از سوی باب جانشین معرفی شده بود - بودند به

تعالیم بابیه وفادار ماندند و «ازلی» نام گرفتند؛ با مرگ یحیی صبح ازل دیگر بابیه را باید منقرض شده قلمداد کرد؛ زیرا هم در طول حیات یحیی گروه فراوانی به برادرش میرزا حسین علی نوری مؤسس بهائیت گرویدند و هم جانشین مشخصی برای یحیی پس از مرگش معرفی نشد.

اما شیخیه کرمان که به خاندان کریم‌خانیه معروف‌اند، از خاندان‌های شیخی مسلکی‌اند که جایگاه آنها از بدو تأسیس در کرمان بود. از جمله رقیبان علی محمد باب در جانشینی سید کاظم رشتی، می‌توان به محمد کریم خان کرمانی مؤسس شیخیه کرمان اشاره کرد. او از روحانیانی بود که بسیاری از تعالیم شیخیه را تبیین کرد و می‌توان تثبیت نهایی نظریه «رکن رابع» را مرهون تبیین و تفسیر محمد کریم خان دانست. وی با بروز ادعاهای عجیب و غریب باب، در زمره نخستین کسانی قرار گرفت که با این اندیشه‌ها به شدت مخالفت ورزید و در نوشته‌های خود باره ادعاهای باب به شرح اعتقادات شیعی - شیخی و استدلال برای آنها پرداخت؛ برای نمونه رساله تیر شهاب در رد باب، خسران مآب به قلم محمد کریم خان کرمانی، جزو نخستین ردیه‌هایی است که در زمان حیات علی محمد باب نگاشته شد. این منش و سیره را پس از محمد کریم خان دیگر رهبران شیخیه کرمان، همچون محمد خان کرمانی و زین العابدین خان کرمانی در پیش گرفتند. آنان با نوشتن کتاب‌های متعددی در رد بابیت، توانستند به گونه‌ای استدلالی و منسجم بر ریشه‌های عقیدتی و تفکرات بابیه خط بطلان کشند و از نظر عقیدتی آنها را فاقد نظامی منظم نشان دهند. در این مقال برآنیم تا ضمن گزارشی از اشخاص معروف این خانواده که ردیاتی چند بر بابیه و ادعاهای باب نوشته‌اند، محورهای اساسی آن ردیه‌ها و مقابلات را بیان کنیم.

ناگفته نماند عقاید شیخیه یکی از بسترهای پیدایش بابیه و پس از آن بهائیت بود (رضانژاد، ۱۳۸۱). به نظر می‌رسد انکار رهبران شیخیه و مخالفت‌های آنان که پاره‌ای از آن در این نگارش بحث می‌شود، نتواند این واقعیت تاریخی را چندان متزلزل کند. شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی با طرح عقایدی همچون جسم «هورقلیایی» در بحث معاد و گسترش آن به بحث معراج نبی اکرم ﷺ و حیات امام زمان عجله تعالی فرجه در زمان غیبت کبرا (باقری، ۱۳۸۹)، این گونه نتیجه گرفتند که امام زمان عجله تعالی فرجه جسمی خاص دارد و نمی‌توان مستقیم با او ارتباط برقرار کرد؛ از این رو، این گونه ارتباطات باید با واسطه‌هایی سامان گیرد. بدین سبب، نظریه رکن رابع و تعیین شاخصه‌هایی متفاوت از شاخصه‌های نایبان عام در تشیع امامی، در شیخیه پدیدار شد و یکی از ارکان تفکر شیخی به‌شمار آمد. چنین تفکری زمینه را برای اشخاصی همچون علی محمد باب و

میرزا حسین علی نوری فراهم آورد تا ادعاهای خود را با نیابت و واسطه‌گری آغاز و پس از جذب طرف‌دارانی، ادعاهای خود را به صورت صعودی امتداد دهند (فلاحی، ۱۳۸۹).

ردیه نویسان خاندان کریم‌خان بر ضد بابیه حاج محمد کریم خان کرمانی (۱۲۲۵-۱۲۸۸ق)

به نظر می‌رسد در مقابله خاندان کریم‌خان با بابیه، مهم‌ترین نقش را حاج محمد کریم خان کرمانی عهده‌دار بود و بیشترین نقدهای شیخیه کرمان بر بابیه به قلم وی تحریر شد.

او پسر محمد ابراهیم خان ظهیرالدوله، والی کرمان بود که عموزاده و داماد فتح‌علی شاه قاجار (۱۱۸۳-۱۲۵۰ق) به‌شمار می‌آمد. مادرش نیز دختر میرزا رحیم مستوفی تغلیسی بود. وی با صلاح‌دید پدر در همان اوان کودکی علاقه مند تحصیل شد و در کرمان مقدمات و علوم تکمیلی را در مدرسه عالی کرمان، و نزد سید زین العابدین، مجتهد معروف کرمان، فراگرفت. پس از آن به عراق رفت و مدتی شاگردی شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی کرد و پس از آن به کرمان بازگشت. او بر اثر اختلاف بر سر جانشینی سید کاظم رشتی، مدعی جانشینی وی شد و به سبب جایگاه ویژه‌ای که داشت، رهبری شیخیه کرمان را که به «شیخیه کریم‌خانیه» معروف شده بودند، عهده‌دار شد (کریم‌خان کرمانی، بی‌تاب، ج ۱، ص ۸؛ امین، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۵۹۰).

محمد کریم خان برای تقابل با علی محمد شیرازی و فرقه نوبنیادش دو اثر مهم، به نام‌های تیر شهاب در رد باب مرتاب و رجوم الشیاطین را نگاشت و در آنها به صورت مستقل و مفصل به نقد ادعاهای باب و بابیه پرداخت.

محمدخان کرمانی (۱۲۶۳-۱۳۲۴ق)

دیگر شخصیت خاندان کریم‌خان را باید محمدخان کرمانی پسر محمد کریم خان کرمانی دانست. او نیز مانند پدر تحصیلات دینی را تا سطوح عالی پیمود و آثار گوناگونی برای ترویج مکتب شیخیه به نگارش درآورد. در میان آثار وی دو کتاب رساله فی رد الباب المرتاب و تقویم العوج به صورت مستقیم در رد باب و بایان نوشت. البته در کتاب‌های دیگر وی همچون هدایة المسترشدين به صورت استطرادی و به فراخور، دیدگاه‌های علی محمد باب ارزیابی و نقد شده است.

زین‌العابدین خان کرمانی (۱۲۷۶-۱۳۶۰ق)

او فرزند محمدکریم‌خان کرمانی و برادر کوچک‌تر محمدخان کرمانی بود که پس از فوت برادر، رهبر شیخیه کرمان شد. وی نیز به تأسی از پدر و برادر خود دفاع همه‌جانبه‌ای در برابر آراء بابیه داشت و می‌توان گفت او جامع‌ترین و حجیم‌ترین ردیه را بر ضد بابیه نگاشته است. در ادامه پس از ترسیم ردیات کریم‌خانیان در قالب یک جدول، به توصیف ساختار آنها پرداخته، رویارویی بابیان با آنها را نیز بیان می‌کنیم.

گزارش ردیات شیخیه کرمان در قالب جدول کروئولوژیکی

ردیف	نام مؤلف	نام اثر	تاریخ نگارش	عنوان ترجمه	موضوع اصلی	موضوع مرتبط با بابیه
۱	محمدکریم‌خان کرمانی	ازهاق الباطل (عربی)	۱۲۶۱قمری (سال چاپ ۱۳۹۲ق)	تیر شهاب در راندن باب خسران مآب	رد همه ادعاهای باب	
۲	محمدکریم‌خان کرمانی	رجوم الشیاطین (عربی)	۱۲۶۸ قمری	رجوم الشیاطین در دفع شکوک و شبهات، مترجم حاج ابوالقاسم خان ابراهیمی (۱۳۵۲ق)	اصول عقاید و برطرف کردن نقیب بودن و نجیب بودن امام زمان <small>عجله</small> از سوی وجود انسان	رد نیابت خاص، نقیب بودن و نجیب بودن امام زمان <small>عجله</small> از سوی باب
۳	محمدکریم‌خان کرمانی	ارشاد العوام (عربی)	۱۲۶۷ق، تجدید چاپ در سال ۱۳۵۲ق		اصول عقاید	ادعای پیامبری باب
۵	محمدخان کرمانی	رسالة فی ردالبالمتراب (عربی)	۱۲۸۹ ق - چاپ سنگی		رد تمامی ادعاهای باب	
۶	محمدخان کرمانی	هدایة المسترشدين (عربی)	۱۳۱۱ ق		جواب ایرادات کتاب «هدیه النمل» ملارضا کرمانی در رد سلسله شیخیه نقادی قرار گرفته است.	به صورت استطرادی و به فراخور، دیدگاه‌های باب ارزیابی و مورد نقادی قرار گرفته است.
۷	محمدخان کرمانی	تقویم العوج (عربی)	۱۲۷۸ ق		رد تمامی ادعاهای باب	
۸	زین‌العابدین خان کرمانی	صواعق البرهان (فارسی)	۱۳۲۰ ق		رد تمامی ادعاهای باب	

گزارش توصیفی - ساختاری و دیالکتیکی ردیه‌های کریم‌خانیان بر بابیه

تیر شهاب در راندن باب خسران مآب

این کتاب در اصل ترجمه کتاب ازهاق الباطل محمدکریم‌خان کرمانی است که در چاپخانه سعادت کرمان چاپ شده است. البته اختلافاتی جزئی با ازهاق الباطل (عربی) دارد. وی این کتاب را به

سفارش محمدشریف کرمانی اناری، امام جمعه وقت کرمان، نوشت که «عرب و عجم و عوام و خواص» بتوانند از آن بهره ببرند (کریم‌خان کرمانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲).

کتاب مشتمل بر یک مقدمه و یازده فصل است. بخش عمده کتاب به ابطال ادعاهای علی محمد باب اختصاص یافته است، اما می‌توان مباحثی دیگر را در این کتاب مشاهده کرد. نویسنده ضمن اینکه بنای عالم را براساس حکمت خداوند می‌داند، ضرورت وجود مصلحانی اعم از انبیا، اولیا، حکیمان و عالمان را در هر عصر بیان کرده، به اثبات می‌رساند که کامل‌ترین عصر، عصر امام زمان عجله است که اداره امور را در زمان غیبت به عالمی اعلم واگذار کرده است. این همان نظریه «رکن رابع» در شیخیه است که محمدکریم‌خان کرمانی آن را تکامل بخشید (کریم‌خان کرمانی، بی‌تا الف، ص ۷۴؛ ابراهیمی، بی‌تا، ص ۱۳۴). او در این کتاب از شیخ احمد احسائی و سیدکاظم رشتی به تکریم یاد کرده، از شریعت اسلامی به شدت دفاع می‌کند و آن را همچون روح در بدن لازمه حیات انسانی برمی‌شمارد.

محمدکریم‌خان کرمانی در فصل نخست کتاب خود به انتقاد شدید درباره این ادعای باب پرداخته که تألیف کتاب بیان را به شیوه قرآن و به نظم و نسق آن می‌دانست و این کار او را بی‌ادبی بزرگ به قرآن و مستلزم تکذیب قول خداوند می‌شمرد (کریم‌خان کرمانی، بی‌تا الف، ص ۱۳).

در فصل دوم کتاب، اغلاط کتاب بیان طرح و پاسخ‌های باب به آنها را دور از وجاهت علمی و عقلی معرفی می‌کند که ارزش پاسخ‌گویی نخواهند داشت (همان، ص ۱۴). در فصل سوم، نویسنده پاسخ‌های باب به پرسش‌هایی که از او در مناظره‌ها شده است به بوته نقد می‌سپارد و آنها را کاملاً بی‌ارتباط به پرسش‌ها قلمداد می‌کند. همچنین محمدکریم‌خان طعنه‌های باب مبنی بر نفهمیدن کلامش از سوی پرسش‌کنندگان را بی‌ضابطه کردن علم، و جهل معرفی می‌کند (همان، ص ۱۶).

در فصل چهارم، مؤلف کتاب ادعای نبوت و آوردن کتاب آسمانی و شریعت جدید از سوی علی‌محمدباب را نقد می‌کند و این اقدامات باب را مخالفت آشکار با کلام خداوند در قرآن و نیز جمالات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌داند (همان). فصل پنجم خواندن مردم به جهاد از سوی علی‌محمدباب بررسی می‌شود و این اقدام در زمان غیبت امام زمان عجله از سوی محمدکریم‌خان «حرام بین» خوانده می‌شود که تنها باید در رکاب معصوم یا نایب خاص او صورت گیرد؛ هرچند جهاد تدافعی جایز و از این حکم مستثناست. از دیگر سو، محمدکریم‌خان اقدام باب به فراخوانی جهاد را باعث خونریزی‌های جبران‌ناپذیر می‌داند (همان، ص ۱۸).

فصل ششم، به نقد خرافات مطروحه از سوی علی‌محمد باب پرداخته، بسیاری از آنها را به حکم بدهت عقلی و عرفی رد می‌کند (همان، ص ۲۰). در فصل هفتم، محمدکریم‌خان به استناد ادله ده‌گانه علی‌محمد باب را کافر و مفتتری به خداوند و رسول برمی‌شمرد و او را بدعت‌گذار می‌خواند. ادله ده‌گانه وی عبارت‌اند از:

۱. اثبات وحی جدید؛
۲. آوردن کتاب جدید؛
۳. حلال کردن جهاد حرام در زمان غیبت؛
۴. حرام کردن نوشتن کتاب با رنگ سیاه؛
۵. ادعاهای نبوت و امامت انس و جن؛
۶. قراردادن اسمش کنار اسم پیامبر و امامان علیهم‌السلام؛
۷. ادعای نیابت خاصه؛
۸. خود را واجب‌الاطاعه دانستن و مشرک خواندن کسانی که اطاعتش نمی‌کنند؛
۹. ادعای الوهیت و خود را قبله و مسجود خواندن؛
۱۰. افتراهای دروغین به صاحب‌الامر علیه‌السلام (همان، ص ۲۴-۲۵).

فصل هشتم و نهم و دهم نیز درباره شناخت نجبا، نقبا و صفات آنان است که در میان مردم مخفی می‌باشند. ناگفته نماند که این فصول برای تبیین نظریه «رکن رابع» است که پیش‌تر بدان اشاره شد. فصل یازدهم کتاب هم در بیان تفاوت میان سحر و معجزه است. نویسنده در آغاز این فصل معجزه و سحر را تعریف و مصادیق آن را بیان می‌کند. وی پس از مقایسه میان ادعاهای باب با احکام و عقاید اسلامی، آنها را از مصادیق بارز سحر و جادو دانسته، استدلال‌ات فراوانی بر ضد آنها عرضه می‌کند (ر.ک: همان، ص ۶۶).

رجوم الشیاطین

یکی از آثار کلامی محمدکریم‌خان کرمانی کتاب *رجوم الشیاطین* است که در لابه‌لای آن برخی ادعاهای باب مطرح و نقد می‌شود. این کتاب در سال ۱۲۶۸ قمری و به زبان عربی تحریر شده است؛ اما در سال ۱۳۵۲ قمری حاج *ابوالقاسم‌خان ابراهیمی* آن را به فارسی ترجمه کرد و نام آن را *رجوم الشیاطین در دفع مشکوک و شبهات* نهاد. موضوع اصلی این کتاب اصول عقاید و برطرف کردن وسوسه‌های شیطانی از وجود انسان است (همان، ص ۵).

آنچه در این کتاب درباره ادعاهای باب به چشم می‌خورد و در واقع علی‌محمد باب را خطاب قرار داده است، موضوع نیابت خاص امام زمان علیه‌السلام، نقابت و ادعای نجیب بودن امام علیه‌السلام است که جزو ادعاهای باب به‌شمار می‌آید. در این کتاب محمدکریم‌خان با بیان اوصاف نقبا، نجبا، نواب و نیز انبیا و امامان ادعاهای مطرح‌شده باب را کاملاً ناسازگار و غیرمنطبق با این صفات قلمداد کرده، برای آنها استدلال اقامه می‌کند (همان، ص ۳۱ و ۶۱).

ارشاد العوام

این کتاب به دست حاج محمدکریم‌خان در سال ۱۳۶۷ق و در چهار جلد سامان یافت. نسخه خطی این کتاب در سال ۱۳۵۶ ش به همت مدرسه ابراهیمیه کرمان چاپ شده است. البته در مصاحبه با یکی از سران شیخیه باقریه در مشهد ابراز شد که این کتاب را محمدکریم‌خان بعد از *تیرشهاب و ازهاق الباطل* نوشته است.

شایان توجه است کتاب *ارشاد العوام* نیز همانند *رجوم الشیاطین* مستقیماً به رد باب و بابیه پرداخته است و با حجمی کمتر در برخی بخش‌های کتاب به پاره‌ای از ادعاهای باب به‌ویژه ادعای پیامبری وی اشاراتی شده است (کریم‌خان کرمانی، بی‌تاب، ج ۱، ص ۱۴۲).

رسالة فی رد الباب المرتاب

این رساله عربی در ماه رجب سال ۱۲۸۹ق در شهر رفسنجان و به قلم محمدخان کرمانی نوشته شد. یک مقدمه، سه مطلب که هر یک ابواب و فصولی دارند، این رساله را تشکیل می‌دهند. نویسنده در مقدمه کتاب، هدف تألیف این رساله را مبارزه با ادعاهای علی‌محمد شیرازی بیان می‌کند.

در مطلب نخست در مقام سؤال از باب می‌پرسد ادعای تو چیست؟ آیا بابت، امامت، نبوت یا الوهیت است؟ در ادامه در ضمن ابواب مختلف ادعاهای او را مطرح کرده، به‌صورت جداگانه نقد و بررسی می‌کند.

مطلب دوم، اسباب کفر را در ابواب و فصول جداگانه بررسی می‌کند و با طرح بدعت و استخفاف قرآن کریم، باب را تکفیر می‌کند.

در مطلب سوم برخی کتاب‌ها و خرافات و مذاهب بابیه را بیان و نقد می‌کند. در خاتمه کتاب هم علم و عمل را موازی با هم می‌خواند. او مدعی صفاتی همچون صفات ادعاشده باب که خود

را هم‌سنگ و برابر با آل‌محمد^{علیهم‌السلام} می‌داند ادعایی بس سترگ می‌خواند و لازمه چنین جایگاهی را علم و عمل معرفی می‌کند.

هدایة المسترشدين

اصل این کتاب خطی و در سال ۱۳۱۱ق به خامه محمدخان کرمانی نگارش یافته است. متن آن به صورت الکترونیکی در سایت الابرار وجود دارد. این کتاب در پاسخ اشکالات کتاب هدایة النملة ملارضا کرمانی نوشته شده است که بر سلسله شیخیه وارد دانسته بود، و به نوعی بیانگر عقاید شیخیه است.

کتاب مزبور یک مقدمه و چهار مقصد دارد. در مقدمه آن مطالبی همچون سبب تصنیف کتاب، ضروریات اسلام و اینکه اهل این ضروریات چه کسانی‌اند، آمده است و تأکید می‌کند، ائمه معصوم^{علیهم‌السلام} آنچه شرط بلاغ است برای مردم ذکر کرده‌اند و نیز مرجع در مسائل اختلافی در زمان غیبت، ادله ضروریه است.

مقصد اول کتاب درباره توحید است؛ مقصد دوم، درباره نبوت؛ مقصد سوم درباره معاد و مقصد چهارم، به تکلیف مردم در زمان غیبت امام زمان^{علیه‌السلام} می‌پردازد. این کتاب صریحاً و مستقیماً رذیه‌ای برضد باب و باییه نیست؛ اما با مطالعه مسائل اعتقادی شیخیه که به‌طور مفصل در این کتاب مطرح شده است، خودبه‌خود باب و ادعاهای وی نقد و باطل می‌شود؛ ازاین‌رو، نمی‌توان آن را در زمره رذیيات شیخیه کرمان برضد باییه تلقی کرد، هرچند از مطالب آن در رد باییه می‌توان بهره برد.

تقویم العوج

این کتاب نوشته محمدخان کرمانی است که به‌صورت مستقیم به رد باب و باییه پرداخته است. نسخه خطی آن در کتابخانه دانشگاه ادیان و مذاهب موجود است. تاریخ تصنیف آن سال ۱۲۷۸ق و پس از دیگر رذیيات محمدخان کرمانی نگاشته شده است. نویسنده علت نوشتن این کتاب را شبهات مستحدثه باییه بیان کرده که باعث گمراهی مردم شده است.

این کتاب دو بخش دارد: بخش نخست مشتمل بر یک مقدمه و شش فصل است. از فصل یکم تا پنجم به مسائل ضروری و نظری در امور دنیا و ادیان می‌پردازد و حجت داشتن آنچه از مسائل ضروری است و اینکه ضروری مسلمانان احتیاجی به برهان ندارد، بحث می‌کند. در فصل ششم، مطالبی درباره وحی^{علیه‌السلام}، نبوت، امامت، معجزه و سحر مطرح و ادعاهای باب و باییه در این موارد را نقد می‌کند و آنها را غیرمنطبق با تعاریف اصیلشان معرفی می‌کند.

بخش دوم این کتاب که از یک مقدمه و سه فصل تشکیل می‌شود به تأویلات ناصحیح باب و باییه پرداخته، آنها را با استفاده از نص قرآن و روایات معصومان مردود می‌داند.

صواعق البرهان

نام اصلی این کتاب صواعق البرهان فی رد دلایل العرفان است که واکنش و ردیه‌ای بر کتاب دلائل العرفان میرزا ابوالفضل گلپایگانی است. کتاب به زبان فارسی و در سال ۱۳۲۰ق توسط زین‌العابدین خان کرمانی تحریر شده است. نسخه تاپیی آن در سایت الابرار موجود است، اما به نظر می‌رسد قدمت تألیف دلیل بر خطی بودن نسخه اصلی است.

می‌توان گفت جامع‌ترین و حجیم‌ترین رذیه برضد باییه همین نوشته است. این کتاب حدود ۸۸۳ صفحه دارد و از همان صفحات آغازینش ادعاهای باب به چالش کشیده شده و کانون نقد و بررسی قرار گرفته است. نویسنده پس از ذکر ابواب چهارگانه، درباره قرآن کریم، سنت، امر ضروری و دلیل عقل، ادعاهای باب را یک‌به‌یک نقل و بر مبنای ابواب مذکور مورد ایراد و اشکال (بیشتر نقلی) قرار می‌دهد.

مناسب است پیش از پرداختن به تقابلات و واکنش‌های بابیان برضد شیخیه، به‌ویژه خاندان کریم‌خانی، محوره‌های اساسی رذیيات یادشده بررسی، سپس با تأملی مقبول، رویارویی بابیان را بررسی کنیم.

محورهای اساسی رذیيات کریم‌خانیه برضد باییه

ادعای باییت و نیابت

یکی از اساسی‌ترین و درعین حال جنجالی‌ترین ادعاهای باب، دعوی وساطت و باییت امام زمان^{علیه‌السلام} بود که سرآغاز دیگر دعاوی وی در طول حیاتش شد. این ادعا از سوی شیخیه کریم‌خانی پذیرفتنی نبود و ادعای شیطانی تلقی می‌شد(همان). گفتنی است شیخیه و باییه در ضرورت نیابت و واسطه‌گری میان مردم و امام زمان^{علیه‌السلام} اختلاف‌نظری ندارند و نظریه «رکن رابع» مؤید اعتقاد شیخیان، به‌ویژه کریم‌خانیان به این مسئله است(کریم‌خان کرمانی، بی‌تا الف، ص ۷۴؛ ابراهیمی، بی‌تا، ص ۱۳۴).

شیخیان برای ابواب، ویژگی‌های خاصی برمی‌شمارند که در وهله اول منحصر در نقبا و در صورت نبودن نقبا، نجبا و در آخرین مرحله از آن علماست(کرمانی، بی‌تا ج، ص ۲۴۱). بنابراین اختلاف شیخیه و باییه، در واقع اختلافی مصداقی است. آنان با توجه به اوصافی که برای باییت امام

در نظر دارند، علی‌محمد باب را شایسته آن صفات نمی‌دانند و گفته‌هایش را خروج از مسلمانی و ورود به حیطه کفر می‌شمردند (کرمانی، بی‌تا الف، ص ۹۷).

از دیگر سو، شیخیه ادعای نیابت خاص امام زمان عجل‌الله فرجه را منحصر در نواب اربعه می‌دانند و غیر آن را نمی‌پذیرند. در این باره محمد کریم‌خان کرمانی می‌گوید: «ادعای نیابت خاصه در زمان غیبت امام عجل‌الله فرجه خلاف طریقه و سیرت شیعه است و ابداً در آثار اهل بیت علیهم‌السلام یافت نشده است که نایب خاصی در زمان غیبت خواهد آمد» (کریم‌خان کرمانی، بی‌تا ج، ص ۲۴). از دیدگاه شیخیان ادعای نقابت و نجابت و نیابت شخصی در زمان غیبت حرام است و اگر هم ادعایی باشد، به صورت نوعی و متعلق به همه عالمان شیعه است. آنان بر این باورند که چنین ادعایی (نیابت خاصه) حتی از سوی شیخ‌احمد/احسائی و سیدکاظم رشتی صراحتاً بیان نشده است و از فحوای کلام آنها تنها می‌توان نیابت نوعی را برداشت کرد (ر.ک: کریم‌خان کرمانی، بی‌تا الف، ص ۶۱).

آنها راه اثبات نیابت خاص را از دو شیوه نصوص و روایات یا قراین فهمیدنی می‌دانند که هر دو را درباره باب تطبیق ناپذیر قلمداد می‌کنند؛ زیرا راه نصوص و روایات که در زمان غیبت کاملاً بسته و قراین نیز به دلیل اجماع نکردن مردم در قبول آنها و عدم وقوع بسیاری از آن قراین ادعاشده باب در خارج، مانند قیام او در روز عاشورا، که برای عدم وقوعش دست به دامان آموزه بداء شد، شامل علی‌محمد باب ندانسته‌اند (کریم‌خان کرمانی، بی‌تا ج، ص ۳۵).

ادعای امامت (مهدویت)

ادعای دیگر علی‌محمد باب که در پی ادعای بابیت مطرح شد، ادعای امامت و به صورت خاص مهدویت بود. او که مدتی با ادعای بابیت زمینه را برای پذیرش خود فراهم کرده بود، تصمیم گرفت در میان هوادارانش ادعای امامت و مهدویت کند (کاشانی، ۱۳۲۸، ص ۱۳۵). این ادعا از سوی همه شیخیان اعم از تبریز و کرمان بسیار ناخوشایند و سبب هجمه‌های فراوان بر ضد باب و بابیان شد. کریم‌خانین باب را به سبب این ادعا، کافر و دلیل کفرش را انکار یکی از ضروریات مسلم دین پنداشتند.

از نگاه آنان یکی از ضروریات دین این است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وراثت و خلافت خود را در دوازده امام قرار داد که به اجماع شیعه این سنتی الهی است که تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد؛ از دیگر سو، منکر ضرورت هم به اجماع شیعه کافر است (کرمانی، بی‌تا الف، ص ۴۲). با توجه به مطالب مزبور مهدویت باب

نیز بی‌اعتبار است و مستلزم انکار ضروری دین خواهد بود؛ زیرا به استناد روایات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام مهدی موعود از فرزندان امام علی علیه‌السلام و حضرت فاطمه علیها‌السلام است که در زمانی خاص و در مکانی معین از صلبی مشخص به دنیا آمده و هم‌اکنون در غیبت به سر می‌برد (همان، ص ۴۰).

ادعای نبوت

علی‌محمد باب در سال‌های ۱۲۶۰ تا ۱۲۶۶ ش ادعاهای واهی خود را یکی پس از دیگری مطرح کرد و پیروان خود را در گمراهی بی‌معنایی فرو برد. وی پس از طرح ادعاهای بابیت و امامت (مهدویت) پا را فراتر گذاشت و دعوی نبوت و رسالت را بیان کرد (شیرازی، بی‌تا، ص ۳). اما این ادعا که نافی خاتمیت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود با اعتراض شیخیه کرمان روبه‌رو شد. آنان در تقابل با این ادعا مسئله ختم نبوت را استدلال کردند و آن را مورد اجماع نه تنها مسلمانان، بلکه همه پیروان ادیان الهی بر شمردند (همان؛ کریم‌خان کرمانی، بی‌تا ج، ص ۱۶-۱۷).

البته شیخیه کرمان علاوه بر این استدلال، از استدلالی منحصر به فرد نیز بهره برده‌اند که فقط خودشان از آن استفاده کردند. آنان در این باره نظریه «کشف مقام باطنی و ظاهری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» را مطرح ساختند و معتقد بودند مقام ظاهری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دست عالمانی کشف می‌شود که در این مقام مسما به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند؛ ولی متصدی معرفی و کشف مقام باطنی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شیخ‌احمد/احسائی است که روایت‌کنندگان این مقام مسما به احمد می‌باشند (کرمانی، بی‌تا ج، ص ۸۹-۹۰).

این نظریه هم در تبیین خود مخالفتش با ادعای باب را به همراه دارد. در آثار خاندان کریم‌خانی می‌توانیم بر خورد با ادعای نبوت باب را با بیان و شرح اوصاف ظاهری و باطنی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پی بگیریم. آنان با توصیف ویژگی‌های خانوادگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مانند زادگاه، پدر، مادر و اقوام ایشان و نیز زندگی‌نامه مشخص حضرت در دوران بعثت و پیش از آن (کریم‌خان کرمانی، بی‌تا الف، ص ۳۱) و نیز تأکید بر کمالات و صفات نیکوی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و معجزه‌های این پیامبر، مدعای باب را نقد و این ادعایش را مستلزم کفر و انکار ضروری دین تلقی می‌کنند (همان).

آنان منکر پیامبران الهی را (که باب نیز چنین کرده بود) منکر نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و در نتیجه منکر ضروری دین پنداشته، وی را کافر به شمار می‌آورند (همان، ص ۳۹).

ادعای الوهیت و معبودیت

به نظر می‌رسد پربسامدترین و آخرین ادعای جنجالی باب ادعای «معبودیت و الوهیت و ربوبیت»

باشد. او پس از ادعای پیش‌گفته و به‌منظور جلب نظر بیشتر پیروان و یاران خود این ادعا را مطرح می‌کند؛ برای نمونه، علی‌محمد در نامهٔ یحیی صبح‌ازل چنین می‌نویسد: «هذا کتاب من عند الله المهیمن القیوم إلى الله المهیمن القیوم» (کاشانی، ۱۳۲۸، ص ۱۹) و همین ادعا را باب در مناظره با علمای آذربایجان نیز مطرح می‌کند (مامقانی، ۱۳۸۸، ص ۲۲).

به نظر می‌رسد به دلیل بدهات مسئله، شیخیه چندان به مقابلهٔ استدلالی با این ادعا نپرداختند و آن را دعوی‌ای خودشکن تلقی کردند که خداوند آن را رسوا می‌کند (کرمانی، بی‌تا الف، ص ۱۵). شیخیه این ادعا را ادعایی قدیم می‌دانست که بارها از سوی افرادی مختلف مطرح و منجر به وضاحت شده است. آنان در آثار خود این ادعا را شبیه ادعای فرعون و نیز برگرفته از وحدت وجود صوفیان خطاب کرده‌اند (همان).

هم‌تراز انگاشتن بیان با قرآن

یکی از ادعاهای جنجالی باب، آوردن کتاب آسمانی جدیدی به نام بیان و نسخ قرآن کریم بود. او در این باره می‌گوید: «در هر زمان، خداوند متعال کتاب و حجتی برای خلق مقدر فرموده و می‌فرماید: در سنهٔ هزار و دوست و هفتاد از بعثت رسول‌الله ﷺ کتاب را بیان و حجت را ذات حروف سبع (علی‌محمد دارای هفت حرف است) قرار داد» (شیرازی، بی‌تا، ص ۳).

خاندان کریم‌خانی همچون دیگر خاندان‌های شیخیه و دیگر شیعیان، این اقدام باب را توهین مستقیم به قرآن کریم و سبک‌شماری آن دانستند که سبب خروج علی‌محمد باب از دایرهٔ ایمان شده است. آنها در این باره امیرمؤمنان علیؑ را مثال می‌زنند که به‌رغم برخورداری از علم کثیر و داشتن جایگاهی رفیع دست به چنین کاری نزد و تنها به قرائت قرآن شریف، همانند دیگر مردم مأمور بود (کرمانی، بی‌تا الف، ص ۱۳۵). آنان اصولاً این ادعای باب را مخالفت صریح با کلام الهی، که انکار خداوند را به دنبال دارد، قلمداد کردند و امر خدا در قرآن مبنی بر عمل کردن براساس آموزه‌های قرآنی را دلیلی بر رد گفته‌های باب پنداشتند (کرمانی، بی‌تا ب، ص ۱۹). اما به‌طور کلی، شیخیان کریم‌خانی دو طیف ایرادات بر کتاب بیان مطرح کرده‌اند، نخست محتوایی و دیگر شکلی و ساختاری.

در بیان ایرادات محتوایی می‌توان گفت که آنان بر علی‌محمد باب خرده گرفتند که وی کوشیده است بیان خود را بر منوال و اسلوب ظاهری قرآن و به‌صورت آیات و سوره‌ها درآورد، درحالی‌که افرادی قبل از او عباراتی را به سبک قرآن گفته‌اند که از عبارات بیان پرمغزتر و از نظر قواعد عربی

نیز بدون اشکال بوده است؛ در صورتی که باب ادعا می‌کرد فصیح‌ترین و بهترین کتاب را آورده و کسی یارای هم‌وردی با آن را نخواهد داشت (کریم‌خان کرمانی، بی‌تا ب، ج ۱، ص ۱۴۲). در این باره دیگر ردیهٔ آنها بر محتوای بیان، متغیر احکام و دستورهای آن و بی‌اعتنایی پیروان باب به آموزه‌های بیان است؛ زیرا این آموزه‌ها نشان‌دهندهٔ جهل وی بود و رهبران بابیه و بهائیت برای بقای خود مجبور بودند دست به تغییرات گسترده بزنند. از دیگر سو، وجود اغلاط فراوان در کتاب بیان و توجیه اینکه این نوعی دیگر از مکتوبات عربی است، چون حروف به باب سجده کرده‌اند و در عوض او آنان را آزاد گذاشته است، مستلزم تکلیف «بمالایطاق» است که این تکلیف صرف نظر از محذورات عقلی‌اش، مورد نفی خداوند و رسول ﷺ قرار گرفته است؛ زیرا اینکه در قرآن کریم خداوند فرموده است: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» (طلاق: ۷)؛ خداوند نفسی را مکلف نمی‌کند، مگر آنچه را که به او رسانده (و شناسانیده) باشد. بدیهی است که شناساندن و رساندن جز از راه قواعد مرسوم و مقبول همگان میسر نیست (کرمانی، بی‌تا ب، ص ۱۹).

اما در ایرادات شکلی آنچه بیش از همه کانون توجه قرار گرفته است، از هم‌گسیختگی و آشفتگی مطالب بیان است که با غلط‌های واضح ادبیاتی عرضه شده‌اند. این اغلاط چنان بودن که حتی اهل فن و عالمان دینی هم در مجالس مناظره با باب از فهمیدن آن ناتوان ماندند؛ چراکه اصولاً بی‌معنا و بی‌ارتباط با یکدیگر بودند. پرسش‌هایی که در این باره از علی‌محمد باب داشتند با پاسخ‌های بی‌ربط و گاه سکوت وی همراه می‌شد. در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که اگر اهل فن و فهم نتوانند عبارات را بفهمند، پس چه کسی قادر به فهم آنهاست و اصولاً این عبارات به اصطلاح و حیانی برای چه کسانی نازل شده است؟ (کریم‌خان کرمانی، بی‌تا ج، ص ۳۰؛ کرمانی، بی‌تا، ص ۶۸)

شیخیان کریم‌خانی به برخی توجیحات بابیان در اثبات کتاب بیان نیز پرداخته‌اند و آنها را نقد کرده‌اند؛ از جملهٔ این توجیحات که بابیان مدعی‌اند بنا بر اخبار و روایات هنگامی که امام زمان (عج) ظهور کنند، همراه خود کتابی جدید می‌آورند و کتاب قبل از آن را نسخ می‌کنند. پاسخی که مستند به خاندان کریم‌خانی می‌توان ارائه کرد، این است که آنان مدعی‌اند در روایات ما امام زمان (عج) با همین قرآن فعلی ظهور می‌کند. جز یک یا دو حدیث که می‌فرماید: «یأتی بشرع جدید و کتاب جدید و هو علی العرب شدید» که این احادیث هم براساس فرمان ائمه چون از متشابهات هستند، بر احادیث محکمی که اثبات‌کنندهٔ ظهور با همین قرآن هستند و از سویی موافق ضرورت دین و قرآن می‌باشند، عرضه کرده و با توجه به احادیث محکم و قرآن کریم تفسیر می‌کنیم (کرمانی، بی‌تا ب، ص ۲۰ و ۲۷).

بنابراین شیخیه کریم‌خانی، کتاب بیان ادعاشده باب را به دلیل ایرادات محتوایی و شکلی فراوان و تعارضات با محکّمات دینی همچون آیات قرآن کریم و احادیث محکمه، کتابی بی‌ارزش و فاقد استواری علمی می‌دانستند چه برسد به اینکه برای آن وجهت و حیانی تصور کنند و استنادات بابیه به برخی احادیث را به سبب جعلی بودن یا متشابه آنها مردود برشمردند (کریم‌خان کرمانی، بی‌تاج، ص ۲۷). آنان حتی اذعان طرف‌داران بابیه به امی بودن علی محمد باب را در توجیه آوردن کتاب بیان ناکافی شمردند؛ اولاً معتقدند اولاً وی درس خوانده و استادانش هم مشخص بوده‌اند و ثانیاً اگر درس ناخوانده هم باشد، به سبب سکونت در کربلا و هم‌جواری با عرب‌ها تا اندازه‌ای به زبان عربی مسلط شده است که چنین اشتباهات فاحشی را در کتاب مرتکب نگردد (همان، ص ۳۶). در پی ردّ کتاب باب، شیخیه در جای‌جای آثار خود به دفاع از قرآن کریم پرداختند و ضمن بیان ویژگی‌های قرآن، آن را کتابی آسمانی معرفی کردند که تنها خداوند قادر به ارسال آن است (کریم‌خان کرمانی، بی‌تالف، ص ۳۲)، و خداوند را تنها حافظ اصلی این کتاب مقدس دانستند که تحدی قرآن و محذوراتی که در صورت تحریف قرآن به خود پیامبر بزرگوار اسلام متوجه می‌شود، در این جهت می‌بینند (کرمانی، ۱۳۳۱، ص ۱۳۴ و ۵۶؛ کریم‌خان کرمانی، بی‌تاج، ص ۳۲؛ رک: کریم‌خان کرمانی، بی‌تالف، ص ۳۰).

البته بیان این نکته دور از حکمت نیست که شیخیه به‌رغم تلاش رهبران در امامی خواندن خود، در موارد متعددی از اصول عقاید، از شیعه امامیه متمایزند؛ با مراجعه به منابع اصیل شیخیه، می‌توان به این مطلب پی برد. در این مقال نمی‌توان به صورت مفصل متمایزات را برشمرد، اما به صورت اجمالی از مهم‌ترین عقاید شیخیه که مسیری جدا از تشیع امامی را می‌پیماید، می‌توان به مواردی اشاره کرد؛ از جمله اینکه معاد جسمانی را جسم «هورقلیایی» به معنای ملک آخر پنداشته (رشتی، بی‌تاج، ص ۸۳؛ همو، بی‌تاج، ص ۳۱۷)، معتقدند آنچه در روز رستاخیز از جسم انسان برمی‌گردد، عناصر و ذرات اصلی آن است نه همه ذرات وجودی انسان (کرمانی، ۱۳۳۸، ص ۱۲). این باور مهم‌ترین عامل جدایی آنان از امامیه شمرده می‌شود که سبب شد شهید ثالث ملامحمدتقی برغانی به تکفیر شیخ‌احمد/احسانی حکم کند. مشهور امامیه معاد را جسمانی و بازگشت کامل بدن دنیایی را در آخرت باور دارند (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۷، ص ۱۱۴).

معراج جسمانی هم از دیگر اختلافات شیخیه با شیعیان امامی است که در ادامه عقیده خاص به معاد در شیخیه شکل گرفته است. آنها در قالب تعبیراتی مبهم و دوپهلوی، نهایتاً معراج را با جسم «هورقلیایی» (جسم لطیف و رقیق‌شده) قلمداد می‌کردند نه همین جسم کثیف و متراکم (احسانی،

۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۹۲؛ رشتی، بی‌تاج، ص ۳۶). درحالی‌که مشهور شیعه بر این باورند سیر زمینی و آسمانی پیامبر ﷺ در آن شب بخصوص، با جسم و روح ظاهری و توأم با هم بوده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۱۱).

از دیگر عقاید متمایز شیخیه این است که آنان درباره جایگاه رسول خدا ﷺ و اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ دچار غلو شده‌اند و به نوعی جایگاهی بالاتر از بندگی برای ایشان قائل شده‌اند و آنان را یکی از علل چهارگانه خلقت خوانده‌اند (روحی و آقاخان کرمانی، بی‌تاج، ص ۲۷۶). شیخیه در این مسئله نیز با مسیر اجماعی تشیع مخالفت ورزیده‌اند.

به سبب عقیده ویژه شیخیه به معاد و معراج با استفاده از تعبیر جسد «هورقلیایی»، آنان حیات امام زمان ﷺ در غیبت کبری را در عالم «هورقلیا» و در جسد «هورقلیایی» پنداشته‌اند و زمینه را برای طرح نظریه «رکن رابع» که اثباتگر واسطه‌ای خاص میان مردم و امام زمان ﷺ در این وضعیت است، فراهم کردند. به بیان دیگر، یکی از مهم‌ترین و درعین حال با تأمل‌ترین عقاید شیخیه باورمندی به مسئله «رکن رابع» است. این باور اساسی در شیخیه، خاستگاهی کرمانی دارد و بی‌تردید، مروج نخستین و طراح کامل این نظریه محمدکریم‌خان کرمانی است که برخوانی وی از آثار شیخ احمد/احسانی و سیدکاظم رشتی به‌راحتی اثبات‌شدنی نیست. نظریه «رکن رابع» که در پی عقاید پیش‌گفته پدیدار شد، بر وجود واسطه‌ای ویژه با خصلت‌هایی خاص میان مردم و امام عصر ﷺ تأکید می‌کند که ارتباطی با اصول پنج‌گانه اعتقادی تشیع امامی نداشته، هم‌عرض دانستن آن با توحید و نبوت و امامت خلاف‌نظر بیشتر عالمان امامیه و نیز احادیث مأثوره (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۳، ص ۹۱) از اهل بیت ﷺ است.

رویارویی بابیه با شیخیه کرمان

درباره مواجهه بابیان با ردیات و اقدامات کریم‌خانیان، این نکته بسیار مهم است که نویسنده این سطور پس از تحقیقات کتابخانه‌ای و مشاوره با استادان و پژوهشگران مرتبط، به تألیفی مستقل درباره این موضوع، که از سوی بابیان و حتی بهائیان نگارش یافته باشد، برخورد نکرده است. البته در تحلیل اتخاذ چنین روشی از سوی بابیه، می‌توان گفت رهبران بابیه در حد امکان می‌کوشیدند شیخیان را جذب بابی‌گری کنند و از اشتراکات تاریخی و عقیدتی خود با آنها قصد استفاده تبلیغاتی داشتند؛ برخلاف شیخیه که خود را بسیار به شیعه و جریان اصیل اسلامی نزدیک می‌کردند حتی به بیان بهتر یکی می‌دانستند و می‌کوشیدند بابیه را به صورت کلی از جریان شیخیه و اسلام خارج کنند.

اما نبود نوشته‌ای مجزا در این زمینه، سبب نشد بایان و بهائیان اصلاً به اشکالات شیخیه توجه نکنند و متعرض آن نشوند؛ بلکه در لابه‌لای کتاب‌ها و منابع بابی و بهائی، که به نوعی ادامه بایگری را در بسیاری از موارد دم می‌زدند، اشاراتی به شیوه تفکر و برخی شخصیت‌های شیخیه شده است و در برابر آنان موضع‌گیری‌هایی هم اتخاذ شده است. همچنین شایان توجه است که منازعات این دو گروه بر کسی پوشیده نیست و هریک سودای حذف دیگری را در سر می‌پروراند؛ ولی به اعتراف تاریخ، حتی گفته‌های مورخان بابی بسیاری از گرویدگان به بابیه، شیخی مسلک بودند، تاجایی که جان خود را در این راه فدا کردند (آیتی ۱۳۴۲ق، ص ۴۶)؛ از این رو، همان‌طور که پیش‌تر گفته شد بایان کمتر در تقابل جدی و علمی و همه‌جانبه با شیخیه برخاستند. به‌رحال، در یک نگرش کلی می‌توان تقابلات بابیه با شیخیه کرمان را به شرح زیر بیان کرد:

تخریب محمدکریم‌خان کرمانی

با توجه به مطالب پیشین، محمدکریم‌خان کرمانی بیشترین رویارویی را با علی محمد باب و فرقه بابیه داشت و بیشترین ردیه را بر عقاید باب و بابیه نوشت؛ از این رو، بیشترین هجمه‌ها و شاید بتوان گفت همه هجمه‌ها و ناسزاهای بابیه متوجه محمدکریم‌خان است. بایان با در نظر داشتن فضای رقابتی سرسختی که میان آنها و کریم‌خانیه برقرار بود (گلپایگانی، ۱۹۲۹م، ص ۲۹۳)، اشکالات و اعتراضات محمدکریم‌خان را مغرضانه و حتی سفارشی از سوی شاه، معرفی می‌کردند (نوری، ۱۳۱۴ق، ص ۲۴۹). تاجایی که عبدالحسین آیتی در **مطالع الانوار**، محمدکریم‌خان کرمانی را از دشمنان خونخوار باب می‌شمرد (اشراق خاوری، بی‌تا، ص ۱۶). بایان سرشناس که بعدها در قامت سران بهائیت ظهور کردند، رهبر شیخیه کرمان را متهم به تناقض‌گویی در گفتار خود درباره مسئله «رکن رابع» کرده، مدعی شدند وی گاهی خود را «رکن رابع» و «مفترض الطاعة» خوانده و گاهی هم از «رکن رابع» خواندش بیزار می‌جسته و بر کسانی که وی را «رکن رابع» بدانند لعنت فرستاده است. نمونه بارز این تناقض‌گویی را می‌توان در ماجرای ملاقات پهلوان رضای کاشانی و کریم‌خان کرمانی مشاهده کرد. پهلوان رضا که فردی عامی و حقیقت‌جو بود خود را به محمدکریم‌خان کرمانی رسانده و ضمن «رکن رابع» خواندن وی در صدد اطاعت از او برمی‌آید، درحالی که محمدکریم‌خان، «رکن رابع» خود را انکار و بر قائلان به این موضوع لعنت می‌فرستد؛ ولی در ادامه و در پایان ملاقات به‌طور تلویحی خود را «رکن رابع» معرفی می‌کند که اعتراض پهلوان رضا را در پی دارد (افندی، ۱۳۴۳ق، ص ۲۵۷).

بی‌سواد، جاهل، ناتوان از درک معانی بدیهیه و تنزل دادن محمدکریم‌خان کرمانی در اندازه فردی عامی از دیگر اشکالاتی است که بایان بر رهبر کریم‌خانیه وارد ساخته‌اند. نامه یکی از پیروان بابیه به محمدکریم‌خان کرمانی، که بهاء‌الله آن را در مجموعه الواح خویش ذکر کرده است و سراسر آن توهین، تحقیر و استخفاف محمدکریم‌خان کرمانی است، نمونه‌ای روشن از این دست ایرادات و هجمه‌هاست (نوری، بی‌تا، ص ۶۶ و ص ۷۰).

بایان رهبر شیخیه کرمان را مغضوب سیدکاظم رشتی معرفی کرده‌اند که سیدکاظم رشتی او را همان دجال آخرالزمان برشمرده است. آنان وی را شاگرد ناخلف سیدکاظم رشتی می‌دانستند که می‌کوشید در برابر استاد خود استقلال فکری داشته باشد. آیتی این اتهام را به محمدکریم‌خان از زبان یکی از بایان به نام شیخ ابوتراب نقل می‌کند و بیان می‌دارد هنگامی که شیخ ابوتراب نزد سیدکاظم رشتی در کتابخانه وی رفت، شخصی نزد سید آمد و کتابی را که محمدکریم‌خان کرمانی تألیف کرده بود برای نگاشتن تقریظ به سید تقدیم کرد، اما سید پس از مطالعه بخش‌هایی از کتاب، آن را به شخص بازگردانده و خود محمدکریم‌خان کرمانی را سزاوارتر از همه برای نگارش تقریظ برمی‌خواند. پس از رفتن آن شخص سید زبان به لعنت محمدکریم‌خان باز کرده، کتاب مورد بحث را مشتمل بر قواعد کفر و بی‌دینی برمی‌شمارد و ریاست محمدکریم‌خان بر کرمان را خطایی باطل می‌شمرد که با وحی الهی آتشش خاموش خواهد شد. در ادامه سید برای محافظت شیخ ابوتراب از شر محمدکریم‌خان کرمانی که به‌زعم وی همان دجالی است که با حضرت موعود به مخالفت برخواید خواست دعا می‌کند (اشراق خاوری، بی‌تا، ص ۳۱).

ناگفته نماند که بهائیان هم به پیروی از بایان محمدکریم‌خان کرمانی را آماج حملات و تخریب‌های متعددی همچون هواپرستی و رویگردانی از فضل الهی قرار دادند (افراسیابی، ۱۳۷۱، ص ۵۱۴). باید دقت داشت چنین عملکردی از سوی بابیه، گذشته از اینکه نشان‌دهنده ضعف عقیدتی و فکری آنهاست، بیشتر برای غبارآلود کردن فضا به‌منظور متزلزل ساختن تصور کسانی که با نقدها و ردیات محمدکریم‌خان آشنا شده‌اند و نیز پیشگیری از گرایش ناآشنایان به این ردیه‌ها صورت گرفته است.

توجیه ادعاهای علی محمد باب و دفاع از آنها

بیشتر رویارویی بابیه با شیخیان کرمان را باید در تخریب سران شیخیه، به‌ویژه محمدکریم‌خان کرمانی و توهین و نفرین خلاصه کرد، اما در برخی آثار بایان کمابیش و به‌شکل پراکنده می‌توان تقابلات دیگری مانند توجیه و موجه جلوه‌دادن ادعاهای باب و دفاع از آنها یافت. البته به هیچ گونه‌ای نمی‌توان این دست رویارویی‌ها را همچون مواجهه شیخیه کرمان دسته‌بندی کرد و محورهای متعدد آن را برشمرد.

یکی از این توجیحات مسئله‌علایم ظهور است که هم شیخیان کرمان و هم امامیه بر اثر تحقق نیافتن علایم ظهور امام زمان عجل‌الله فرجه‌ه که در روایات بدان پرداخته‌اند، ادعای علی‌محمد باب را منکر شده، وی را دروغ‌گو و جاه‌طلب خواندند. بابیان و نیز بهائیان ضمن پذیرش علایم ظهور مطرح در روایات، معتقدند این علایم واقع شده است، به‌گونه‌ای که آنها را منطبق بر شخص باب و همسو با ادعاهای وی پنداشتند. البته در این راه مجبور شدند دست به تأویلات گسترده‌ای بزنند (سوری، ۱۳۱۴ق، ص ۱۵-۱۶)؛ برای نمونه، بحث حکومت جهانی قائم را حکومتی معنوی و ناظر به فتح قلوب دانستند و مدعی شدند که باب به چنین امتیازی نایل شده است (همان، ص ۱۶).

بابیان در دفاع از باب و عقاید وی تنها به تکرار مدعیات وی و نقل اموری غیرقابل اثبات روی آوردند؛ مثلاً، اغلاط فراوان در کتاب‌های باب را که بسیار مورد انتقاد کریم‌خانیان واقع شده بود، ناشی از اُمی بودن باب می‌دانستند و آنها را الهامات غیبی یا وحی آسمانی برمی‌شمردند. توجه به الفاظ و عبارات را همچون توجه به پوسته و کنار گذاشتن مغز، بی‌ارزش خواندند (افراسیابی، ۱۳۷۱، ص ۱۳۵). ازدیگر سو، بابیان همه استنادات شیخیه کرمان به گفت‌وشنود باب را با علمای شیخی تبریز باطل می‌دانستند؛ زیرا قائل‌اند بر خوردهای غیراخلاقی علما با باب و تقاضای معجزه از وی از روی استهزاء و تمسخر، سبب شد باب به‌رغم توانایی در برابر آنها سکوت کند (گلپایگانی، ۱۹۹۵م، ص ۲۹۰-۲۹۳).

تحلیل و جمع‌بندی

با توجه به مطالب پیشین، می‌توان یکی از نخستین و قدیم‌ترین مواجهات با بابیه و ادعاهای گزاف باب را رویارویی شیخیه کرمان و خاندان کریم‌خانی در نظر گرفت؛ زیرا اینکه برخی ردیات شیخیان کرمان، نظیر تیر شهاب در راندن باب خسران مآب، به قلم محمدکریم‌خان کرمانی در زمان حیات باب نوشته شده است و از این حیث، اهمیت فراوانی در تبارشناسی ردیات برضد بابیه دارند. به نظر می‌رسد استنادات این خاندان که تکیه به قرآن و سنت و نیز اجماع و عقل دارد، یارای مقابله با تمام ادعاهای پوشالی و سطحی علی‌محمد باب را داشته است. البته در یک نمایی کلی، چندان نقص جدی‌ای در آن دیده نمی‌شود. هرچند استفاده از ادله عقلی بیشتر در آثار شیخیان کرمان، بسط و تحلیل بررسی‌های روایی و قرآنی دلیل‌ها و ردیات و چشم‌پوشی از عقاید انحرافی و برخی استدلالات خاص نظیر «کشف مقام ظاهری و باطنی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» که جای تأمل جدی است، می‌توانست بر غنای ردیات افزوده، اقبال بیشتری نصیب آنها کند. با وجود این، با نگاهی درون‌مذهبی به این طایفه اقدام آنها در رد باب و بابیه

فراگیر، همه‌جانبه و از قوتی درخور اعتنا برخوردار است و پژوهشگران در تحقیقات پژوهشی در این زمینه می‌توانند از آن بهره‌جویند.

اما در مقابل، رویارویی بابیان قابل مقایسه با کریم‌خانیان نبود و کمتر می‌توان نکته درخور توجهی، از نظر علمی و اقلی در آن یافت؛ زیرا شیخیان از میراث شیعه امامی بهره‌می‌بردند و نقدهای خود را مستحکم می‌ساختند؛ درحالی‌که بابیان ادعای آوردن شریعتی جدید داشتند و نمی‌توانستند کلامشان را بر منابعی این‌چنینی استوار سازند.

نکته دیگری که می‌توان درباره استنادپژوهی به ردیات کریم‌خانیان ذکر کرد، تفوق رهبر آنها، یعنی محمدکریم‌خان کرمانی است. البته این تفوق حول دو محور قابل بیان است، یکی اینکه نقدهای وی تنها مورد اقبال و استناد شیخیان قرار گرفته است و پسر و نوادگان وی بسیاری از نقدها و ردیات خود را بر پایه آثار محمدکریم‌خان کرمانی تحریر کرده‌اند، درحالی‌که تبارشناسی ردیات بابیه که در دسترس ما قرار دارد، طایفه‌های دیگری همچون شیعه امامیه چندان توجهی به ردیات محمدکریم‌خان کرمانی و دیگر شیخیان نداشتند و ندارند و دوم اینکه هجمه‌های بی‌مهابای بابیه به وی نشان‌دهنده اثرگذاری ردیات وی در میان جامعه، هدف بابیه است. البته اقدامات عملی محمدکریم‌خان کرمانی در برخورد با بابیه، به‌ویژه در کرمان را نمی‌توان نادیده گرفت. بنابراین آنچه سنت علمی قابل بررسی است، برتری چشم‌گیر کریم‌خانیان بر بابیه و ناتوانی آنها در طرف مقابل است. اما حوزه نفوذ در میان مردم و احتساب کمی و کیفی پیروان، ماجرای دیگر است که سنجش آن تنها به توان علمی و مقابله‌های استدلالی متکی نیست. عوامل و فاکتورهای فراوانی می‌تواند در گرایش به یک جریان مؤثر باشد.

با بررسی ردیات و گزارش‌های مطرح‌شده، به این نتیجه می‌رسیم که همه ردیات کریم‌خانیان از روشی سنتی که استناد به ظاهر آیات و روایات، به‌صورت حداکثری، و بدیهیات عقلی، به‌صورت حداقلی، است بهره‌گرفته، اکثر آنها با سطح مساوی از نظر روشی و با درجه‌ای از اقبال روبه‌رو شده‌اند. از نظر کمی در سیر تاریخی ردیه‌نویسی کریم‌خانیان، پیشرفتی صعودی را مشاهده می‌کنیم، اما از لحاظ کیفیت نمی‌توانیم به چنین روندی اذعان نماییم. در این میان، آثار محمدکریم‌خان کرمانی منبایی برای خود کریم‌خانیان شد و اثرگذاری وی در برانگیختن بابیه، تنها معطوف به آثار و ردیه‌های وی نبود. سرانجام ذکر این نکته شایسته است که سران کریم‌خانی بیشتر به انگیزه طرد باب و مطرح‌کردن خود در مقام جانشین برحق سیدکاظم رشتی و زعیمان اصلی جریان شیخیه، دست به رد بابیه زدند و سنت ردیه‌نویسی خود را ادامه دادند.

- ابراهیمی، عبدالرضا، بی‌تا، *سیاست مدن، کرمان، سعادت*.
- احسائی، شیخ احمد، ۱۴۲۴ق، *شرح الزيارة الجامعة الکبيرة*، بی‌جا، بی‌نا.
- اشراق خاوری، عبدالحمید، بی‌تا، *مطالع الانوار* (تلخیص تاریخ نبیل زرندی)، بی‌جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۰۱ بدیع.
- افراسیابی، بهرام، ۱۳۷۱، *تاریخ جامع بهائیت*، چ چهارم، تهران، سخن.
- افندی، عباس، ۱۳۴۳ق، *تذکرة الوفاء*، ترجمه محمدحسین علی‌اکبر یزدی معروف به کهریائی، بی‌جا، عباسیه، حیفا.
- امین، سیدمحسن، ۱۴۰۳ق، *اعیان الشیعة*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- آیتی، عبدالحسین، ۱۳۴۲ق، *مطالع الانوار، الکواکب الدریة فی مآثرالبهائیه*، مصر، بی‌نا.
- باقری، علی‌اکبر، «آرای کلامی شیخیه» ۱۳۸۹، *معرفت کلامی*، ش ۴، ص ۳۵-۵۸.
- رشتی، سیدکاظم، بی‌تا، *مجموعه رسائل*، رساله حجت بالغه، سایت الابرار، آدرس سایت www.alabrar.info
- _____، بی‌تا، *مجموعه رسائل*، چاپ سنگی.
- رضانژاد، عزالدین، «شیخیه بستری برای پیدایش بابیت و بهائیت» ۱ و ۲، ۱۳۸۱، *انتظار*، ش ۳ و ۴، ص ۲۴۷-۲۷۷ و ۲۶۱-۲۷۴.
- روحی، شیخ احمد و میرزا آقاخان کرمانی، بی‌تا، *هشت بهشت*، نسخه خطی.
- شیرازی، علی محمد، بی‌تا، *بیان عربی*، نسخه خطی، بی‌جا، بی‌نا.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۳، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
- فلاحتی، حمید، «تحلیل عقاید شیخیه در بسترسازی بابیت و بهائیت»، ۱۳۸۹، *معرفت کلامی*، ش ۲، ص ۱۵۹-۱۷۸.
- کاشانی، حاجی میرزا جان، ۱۳۲۸ق=۱۹۱۰م، *نقطه الکاف در تاریخ ظهور باب و وقایع هشت سال اول بابیه*، به سعی و اهتمام ادوارد براون، چاپ مطبوعه بری لیدن هلاند.
- کرمانی، زین‌العابدین، ۱۳۳۱، *صواعق البرهان*، چاپ سنگی، آذربایجان، اداره معارف آذربایجان.
- _____، بی‌تا، *قاطع البرهان*، کرمان، سعادت.
- کرمانی، محمدخان، بی‌تا الف، *رسالة فی رد الباب المرتاب*، کرمان، سعادت.
- _____، بی‌تا ب، *تقویم العوج*، نسخه خطی، بی‌جا، بی‌نا.
- _____، بی‌تا ج، *هدایة المسترشدين*، سایت الابرار، www.alabrar.info.
- کریم‌خان کرمانی، محمد، ۱۳۶۸، *رساله رکن رابع*، چ دوم، کرمان، سعادت.
- _____، بی‌تا الف، *رجوم الشیاطین*، کرمان، سعادت.

- _____، بی‌تا ب، *ارشاد العوام*، کرمان، سعادت.
- _____، بی‌تا ج، *تیر شهاب در راندن باب خسران مآب*، در: کتاب مجمع الرسائل فارسی، کرمان، سعادت.
- گلپایگانی، میرزا ابوالفضل، ۱۹۹۵م، *فصل الخطاب*، کانادا، مؤسسه معارف بهائی، ۱۵۱ بدیع.
- _____، (حدود) ۱۹۲۹م، *کشف الغطاء*، تاشکند روسیه، چاپ سریبی.
- گهرریز، هوشنگ، ۱۹۹۳، *حروف حی*، دهلی، مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت، ۱۹۹۳.
- مازندرانی، اسدالله، بی‌تا، *رهبران و رهروان در تاریخ ادیان*، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
- مامقانی، محمدتقی، ۱۳۸۸، *ناموس ناصری*، در ضمن کتاب حسن مرسلوند، گفت و شنود سیدعلی محمد باب با روحانیون، تهران، تاریخ ایران.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحارالانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- نوری، حسینعلی، ۱۳۱۴ق، *اقدس*، بمبئی، مطبوعه ناصری.
- _____، بی‌تا، *مجموعه الواح مبارکه*، مصر، بی‌نا.